

دولت‌مرد آرمانگرا

میرزا تقی‌خان فراهانی در حدود سال 1220 ه. ق در هزاوه، در اطراف اراک، به دنیا آمد. پدر وی کربلایی‌قربان نام داشت و آشپز قائم مقام فراهانی بود.



میرزا تقی‌خان فراهانی که بود؟

دولت‌مرد آرمانگرا

جام جم آنلاین: میرزا تقی‌خان فراهانی در حدود سال 1220 ه. ق در هزاوه، در اطراف اراک، به دنیا آمد. پدر وی کربلایی‌قربان نام داشت و آشپز قائم مقام فراهانی بود. وی در خانه قائم مقام تربیت شد و در جوانی توانست سمت منشی‌گری قائم مقام را به دست آورد.

در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه به مقام صدراعظمی دست یافت و لقب امیرکبیر را دریافت کرد. دلیل این انتصاب، حُسن انجام وظیفه او در رساندن شاه به تخت پادشاهی بود.

مادر شاه (مهدعلیا) زمانی که ناصرالدین‌شاه در تبریز ولیعهد بود بعد از فوت همسرش محمدشاه، اوضاع را برای تاجگذاری ولیعهد آماده کرد و از همان ابتدا قدرت را در دست گرفت. از جمله اقدامات امیر کاهش موجب اشراف و درباریان بوده است. کاهش این موجب افزایش مخالفت این گروه‌ها را در پی داشت.

یکی از ناراضیان از اقدامات امیر، مهدعلیا بود که امیر قصد بازپس‌گیری قدرت وی را داشت. در نتیجه مستمري قابل‌توجهی را که مهدعلیا دریافت می‌کرد، به میزان زیادی کاهش داد.

مادرشاه آخر هفته‌ها مهمانی می‌داد و مطرب و دلک دعوت می‌کرد. امیر دستور می‌دهد مهمانی‌های مادرشاه متوقف شود.

او موافق بوده که خبرهای اینچینی دربار به بیرون برود و باعث شود شوکت و شأن سلطنت پایین بیاید. برای اصلاحات سه پارامتر وجود دارد: تئوری اصلاحات، مکانیسم اجرایی و نیروی انسانی.

برای اصلاحات باید الگو داشت. امیر می‌داند چه باید بکند؛ سال‌هاست که می‌داند. روسیه و عثمانی را دیده است، از اروپا خبر دارد و از تبریز تا تهران شهرها و روستاهای ایران را با آنها سنجیده است اما برای اجرای نیرو به گروه‌های انسانی در طرح اصلاحات نیاز دارد که در غیر این صورت اصلاحات به نتیجه نمی‌رسد.

دلیل ناموفق بودن امیر در اصلاحاتش این بود که موفق نشد بر همه امور تسلط پیدا کند و عده‌ای از وی حمایت نکردند.

او نه پایگاه اجتماعی داشت و نه گروهی که حمایتش کند. تغییر دادن از عهده یک نفر خارج است. درست مثل دن‌کیشوت که قصد داشت دنیا را به تنهایی تغییر دهد.

امیر از میرزا آقاخان نوری بیزار است و او را نوکر انگلیس می‌داند. دو سال پیش از مرگ شاه، میرزا آقاخان نوری به دستور شاه از وزارت لشکر عزل شده بود.

با مرگ شاه سفارت انگلیس بلافاصله به فکر برگرداندن او افتاده بود تا قبل از ورود شاه به پایتخت مقدمات صدارتش را فراهم کنند.

کاردار سفارت انگلیس برای مهدعلیا نوشته بود: «این شخص خدمتگزار باتجربه لایقی است که خدمت او برای دولت ایران ضروری می‌باشد. « و مهدعلیا که تا آمدن شاه جدید زمام امور را در دست گرفته بود، دستور داده بود آقاخان نوری از تبعید کاشان به تهران بازگردد.

با آغاز اقدامات اصلاحی امیرکبیر، سفارت انگلیس، مهدعلیا (مادرشاه) و میرزا آقاخان نوری (اعتمادالدوله) برای سرنگونی امیرکبیر با هم متحد شدند.

ناصرالدین‌شاه تا مدتی در برابر تحریکات و القانات دشمنان امیر ایستادگی کرد، اما سرانجام تسلیم آنان شد و فرمان عزل امیر را از

صدارت صادر کرد و پس از مدتی حکم تبعید امیر به کاشان، نخست با عنوان حکومت آن شهر، صادر شد و زیر نظر نظامیان به آنجا رفت.

اندکی بعد شاه حکم قتل امیر را نیز امضا کرد و علی خان فراش‌باشی در بامداد هجدهم ربیع‌الاول 1268 هـ - ق وارد فین کاشان شد و در حمام با زدن رگ‌های دست و پا، امیر را به شهادت رساند. پیکر امیرکبیر ابتدا در کاشان و سپس به پایمردی همسرش، عزت‌الدوله، در کربلا به خاک سپرده شد.

مخاطب سخن آخر، تمام ایرانیانی هستند که مسوولند، اما همواره از خود سلب مسوولیت کرده‌اند. تمام کسانی که به شماری از شخصیت‌های تاریخی، ادبی، علمی، سیاسی و... مدیون هستند، اما از یاد برده‌اند. چرایی این امر، اما مجالی دیگر می‌طلبد. این سنت ایرانیان است که در هر برهه از زمان، تمام وجوه مثبت دوره پیش از خود را نفی و نابود کند تا شاید اعمال مثبت خویش را جلوه‌گر سازد. دریغاً...

شماری از شخصیت‌های نامبرده، خصوصاً شخصیت‌های تاریخی این سرزمین، مظلوم واقع شده‌اند.

در این میان، زنان نیز چون همیشه جزو محکوم‌ترین و مظلوم‌ترین‌ها باقی مانده‌اند. کاش در خاطرمان حک می‌شد امیرکبیر، موسس دانشگاه در تاریخ مدرن ایران است. کسی که از جان مایه گذاشت تا فرهنگ این سرزمین بهتر از پیش حفظ شود.

امیر وقتی از پشت شیشه‌های رنگارنگ اتاق به چنارهای بلند حیاط نگاه می‌کرد با خود می‌اندیشید که هیچ فصلی نمی‌تواند این درخت‌های هشیار را خواب کند و سبزی‌شان را به یغما برد و این همان چیزی است که امیر می‌خواهد؛ ایران و ایرانیان را این‌گونه می‌خواهد: بیدار و سربلند.

در پایان با سخنی از امیرکبیر، این نوشتار را به پایان می‌رسانم.

«اگر نیت يك ساله دارید، برنج بکارید. اگر نیت ده ساله دارید، درخت غرس کنید. اگر نیت صد ساله دارید، آدم تربیت کنید.«raquo;

الهه باقری - جام جم